

نقد و بررسی داستان «بمب و ژنرال» اثر «اومبرتو اکو» و «اوجنیو کارمی»

رویکردی دوگانه به پست مدرنیسم

حسن پارسایی



نام کتاب: بمب و ژنرال
نویسنده: امبرتو اکو و اوجنیو کارمی
برگردان: منیژه مغیثی
نشر: آفرینگان
شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه
نوبت چاپ: نخست ۱۳۸۸

خلاق‌ترین حوزه ادبیات، حیطة تجربی آن است که نویسنده می‌کوشد نادیده‌ها و ناانگاشته‌های نوینی را که ادبیات تا آن لحظه به آن نپرداخته به چالش بکشد. معمولاً نویسنده حوزه تجربی ادبیات داستانی دنیای پیرامون خود را عطیهای نو و پر از بدایع و نامکشوفات می‌پندارد و لذت و شور و شوق حاصل از شناخت رابطه‌ها و جلوه‌های نوین موقعیت‌ها، رخدادها و آدم‌های اطرافش را عملاً تجربه می‌کند. به این دلیل ادبیات تجربی معمولاً جست‌وجوگرتر و نامتعارف‌تر است و هم‌ارز با روند خود پدیده‌ها همواره براساس تحول و تکوین شکل می‌گیرد و یک الزام محوری و بنیادین را طلب می‌کند: باید «ذهن انگاشت»‌ها به باور مخاطب درآید و از لحاظ زیبایی‌شناختی هم ادعاهای خود را از نظر موضوعی و نوع تخیل به اثبات برساند، فراموش نکنیم که ادبیات دوره پست‌مدرن هم جزو این حوزه تجربی به‌شمار می‌رود. معمولاً رویکرد تجربی به دو شکل متفاوت و متمایز شکل می‌گیرد: اول، نقض همه اشکال و ساختارهای پیشین و ارائه ساختاری متفاوت با شاخصه «الگوی اول» است؛ یعنی داستان یا رمان از لحاظ کاراکترها، نوع حادثه یا موقعیت و موضوع و حتی چگونگی پردازش و نحوه نتیجه‌گیری نهایی اثری متفاوت، نو و غرابت‌زا باشد. دوم، ممکن است اثر از همان ساختارهای پیشین بهره بگیرد و فقط در حیطة موضوع و نحوه پردازش و نتیجه‌گیری از آن متفاوت و غیرقابل انتظار به نظر برسد.

در داستان «بمب و ژنرال» اثر «اومبرتو اکو» و «اوجنیو کارمی»، از شکل دوم استفاده شده است؛ یعنی اثر از ساختار قدیمی و کهنه «حکایت» پیروی می‌کند، اما از لحاظ موضوع، کاراکتر و شیوه پردازش موضوع به شکل متناقضی ترفندی نو و امروزمین دارد که خود این ترکیب متناقض نوعی تجربه‌گرایی ترکیبی و ارائه ذهنیت‌های نو درباره داستان به‌شمار می‌رود؛ اولین بخش داستان، نمایه حکایت‌وار و نیز قراردادهای دور از انتظار نویسندگان این اثر را در ارتباط با چگونگی شروع داستان و معرفی کاراکترها آشکار می‌سازد؛ لازم به یادآوری است که در این معرفی بسیار مجمل نوعی قیاس نسبی هم بین دو کاراکتر داستانک «بمب و ژنرال» وجود دارد: یکی نمایه «حداقل موجودیت» و «دیگری نشانگر» حداکثر موجودیت و اقتدار است: «روزی، روزگاری اتم کوچولویی بود و روزی روزگاری ژنرال بدی بود که لباس نظامی‌اش قیطان‌های طلایی داشت» (صص ۴ و ۶).

در نگارش داستان «بمب و ژنرال» از همان آغاز و حتی قبل از نوشتن متن، نگرش پست‌مدرنیستی حاکم بوده است، زیرا دو نویسنده به‌طور مشترک اثر را نوشته‌اند و در آن انسجام، یک‌سویتی، استقلال، وحدت و تک ذهنی بودن از بین رفتن و همه چیز بین دو ذهن تقسیم شده است؛ در نتیجه، هر کدام از این اذهان متوسل و متوکل به دیگری بوده است و خواننده نمی‌تواند در رابطه با آن‌ها قائل به هر گونه تفکیک و تشخیص ذهنی باشد. آن‌چه رخ داده نه براساس تفکرات یک‌سویه، بلکه بر مبنای هم‌آمیزی ذهن‌ها و هم‌زمان با توجه به سنخیت‌زدایی و نقض خودانگیختگی کامل و نهایتاً مجرد از هر کدام از ذهنیت‌ها شکل گرفته است. این داستان پست‌مدرنیستی گرچه «دو ذهنی» است، اما هم‌زمان می‌توان ذهنیت سوم و اصلاح شده‌ای را هم برای آن براساس چگونگی

روند ترکیب اذهان در نظر گرفت؛ جرح و تعدیل‌ها و اصلاحات الزامی آن‌ها به ویرایش و روتوش ذهنی هر دو ذهن و در نتیجه، به خلق یک ذهنیت سوم انجامیده است، در این میان هویت و شخصیت مستقل نویسنده یا مؤلف هم نادیده گرفته شده است، چون امکان این‌که بخش‌هایی از متن به‌طور دقیق به یکی از نویسندگان نسبت داده شود، وجود ندارد و فقط «هم‌بودگی ذهنی» آن‌ها قابل تصور است. داستان «بمب و ژنرال» یک اثر علمی تخیلی ساده است. نویسندگان آن می‌کوشند ابتدا داده‌هایی علمی درباره اتم و مکانیزم ترکیبی و عملکرد آن ارائه دهند، این تمهید گرچه نشانگر شناسه‌هایی معین در مورد بخشی از موضوع اثر است، اما به‌طور هم‌زمان معرفی کاراکترهای داستانک هم هست؛ آن‌چه در این اثر برجسته و شاخص شده، اندیشه‌ورزی است و به اقتضای سبک و سیاق و نوع رویکرد «اومبرتو اکو» و «اوجنیو کارمی»، از حس‌ورزی و هم‌گرایی عاطفی نسبت به کاراکترها و نهایتاً از «هم‌ذات‌پنداری» با آن‌ها اجتناب شده است و خواننده صرفاً در موقعیت «ناظر» قرار می‌گیرد و بر مبنای یک قیاس نسبی فقط به آن‌چه عرضه می‌شود، می‌اندیشد؛ از این رو، داستان «بمب و ژنرال» یک اثر «اندیشه محور» به‌شمار می‌رود:

«گره زمین پُر از اتم است. همه چیز از اتم درست شده. اتم‌ها خیلی کوچکند و وقتی با هم جمع می‌شوند مولکول درست می‌کنند. در نتیجه، هر چیزی که ما می‌شناسیم از مولکول درست شده است. مادر از اتم درست شده است. شیر از اتم درست شده است. زن‌ها از اتم درست شده‌اند. هوا از اتم درست شده است. آتش از اتم درست شده است. ما، همه از اتم درست شده‌ایم. وقتی اتم‌ها به‌طور طبیعی در کنار هم زندگی می‌کنند، همه چیز خوب پیش می‌رود و زندگی جریان دارد، اما وقتی به یک اتم ضربه سختی زده می‌شود، آن اتم تکه‌تکه می‌شود و از تکه‌هایش اتم‌های دیگری درست می‌شود و همین‌طور آن تکه‌ها، تکه‌های بیش‌تری درست می‌کنند و این عمل ادامه پیدا می‌کند تا این‌که ناگهان انفجار وحشتناکی اتفاق می‌افتد و همه چیز نابود می‌شود» (صص ۸ و ۱۰).

در داستان‌های پست‌مدرنیستی همواره بین عواطف و احساسات خواننده و رخدادها و موقعیت‌ها و موضوع نوعی «فاصله‌گذاری» وجود دارد؛ این فاصله‌گذاری در دنیای نمایش، مخصوصاً در آثار «برتولت برشت» کاربری پیدا کرده است، اما تفاوت کاربری‌اش در داستان‌های پست‌مدرنیستی آن است که در این نوع ادبیات جایگاه و استقلال و ذهنیت یک نویسنده





واحد گاهی با تشریک ذهنیت‌های یک یا چند نویسنده دیگر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و نوعی از هم‌پاشی و گسیختگی کلی در همه ارکان داستان هم رخ می‌دهد. ضمناً موقعیت‌ها، آدم‌ها، رخدادها، موضوع و حتی ساختار اثر پازل گونه و چندوجهی می‌شوند و می‌توان آن‌ها را گاهی به دلخواه و براساس نوع خاصی برداشت ذهنی خود کنار هم چید و به ترکیب‌های متناقض و متفاوتی دست یافت.

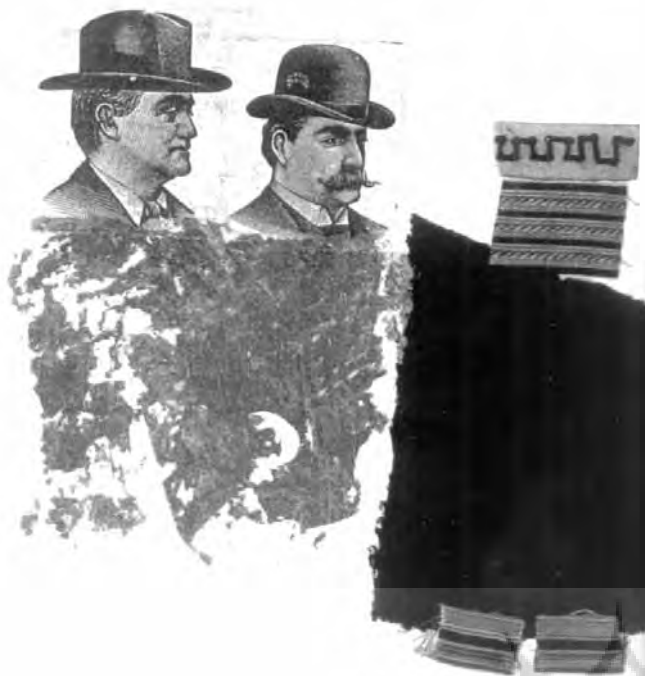
نوع جملات داستان‌های پست‌مدرنیستی، گاهی داستانی نیستند و حالت گزاره‌ای دارند و صرفاً داده‌های اندیشه‌ورزانه‌ای را انتقال می‌دهند و حتی در داستان‌های علمی تخیلی، به جملات مقاله‌های توصیفی و تشریحی شباهت پیدا می‌کنند؛ زبان، تهییج‌کننده و به‌کارگیرنده حواس نیست، بلکه آگاه‌کننده و خبردهنده است. ضمناً حالت خبردهی و گزاره‌ای‌اش نیز دارای پیچیدگی‌ها و غموض ذهنی خاص است؛ همین سبب شده که گاهی این نوع داستان‌ها برای همه قابل درک نباشند. در داستان «بمب و ژنرال» اثر مشترک «امبرتو اکو» و «آنوچینیومی کارمی» نیز گاهی نثر و ترکیب نحوی جملات مقاله‌وار می‌شود. در این رابطه می‌توان به همان سطور صفحات ۸ و ۱۰ که قبلاً ذکر شد، اشاره نمود: «همه چیز از اتم درست شده. اتم‌ها خیلی کوچکند و وقتی با هم جمع می‌شوند مولکول درست می‌کنند، در نتیجه هر چیزی که ما می‌شناسیم از مولکول درست شده است» (ص ۸).

داستان در اصل از صفحه ۱۲ شروع می‌شود و لحن گزارشی آن در چنبره یک زبان نسبتاً روایی قرار می‌گیرد. در این قسمت دقیقاً می‌توان سطور گزارشی را از بخش روایی و داستانی جدا کرد. البته این دو رویکرد به نثر و زبان نهایتاً در بخش‌های بعدی با هم می‌آمیزند و تناقض موجود در سبک و سیاق نگارش داستان را آشکارتر می‌کنند؛ در سطور زیر عنصر «روایت» عملاً در خدمت «گزارش‌دهی» است:

«اتم کوچولوی ما افسرده بود چون او را داخل یک بمب اتم گذاشته بودند. داخل بمب اتم‌های دیگری هم بودند و همه منتظر روزی بودند که بمب را یک جایی بیندازند و اتم‌ها شکسته شوند و همه چیز نابود شود» (ص ۱۲).

از آن جایی که در اغلب بخش‌های این داستان به اقتضای پست‌مدرنیستی بودن اثر، اندیشه‌ورزی محور قرار گرفته و از عاطفه‌ورزی - به جز در بخش‌های پایانی - اجتناب شده است. ساختار جملات و حتی مضمون آن‌ها اغلب برآیند جملات و عبارات صفحات قبل نیستند و جملات حالت گزاره‌ای متن وارد شود؛ در عبارات زیر می‌توان جای جملات را عوض نمود: «مادر از اتم درست شده است. شیر از اتم درست شده است. زن‌ها از اتم درست شده‌اند. هوا از اتم درست شده است. آتش از اتم درست شده است. ما همه از اتم درست شده‌ایم» (ص ۸).

می‌توان جای نوشتارهای صفحات ۸ و ۱۰ را با هم عوض کرد؛ این عدم یکپارچگی و فقدان انسجام ساختاری یکی از تمایزات داستان‌های پست‌مدرنیستی با داستان‌های مدرن است. فراموش نکنیم که در ادبیات دوره پست‌مدرن وحدت و انسجام ساختاری، یکپارچگی و ارتباط تنگاتنگ عناصر و نیز ریتم و ضرباهنگ و توالی منطقی حوادث و حتی سنخیت و نظم حساب شده و هوشمندانه شیوه روایت اهمیت ندارند و همه این‌ها خاص ادبیات مدرن است. در داستان «بمب و ژنرال» نگرش کلی به عناصر و موضوع داستان به اقتضای سبک و نوع اثر به نهایت رسیده است:



نویسنده با جزئیات کاری ندارد و با رویکرد کلی یکی از معضلات دنیای معاصر را که جنگ طلبی و استفاده از علم برای تخریب و انهدام بشریت و کره زمین است، به چالش می کشد. به همین دلیل جنبه های بصری و عینی موضوع کاملاً رنگ باخته و جایش را به نظریه های سیاسی و اجتماعی داده و نویسنده هم سعی کرده آن را در قالب یک خط کلی ظاهراً داستانی جای دهد؛ یعنی نظریه و تحلیل کلی اش را به زبان داستان بیان کند. همین نشان می دهد که ابتدا فکر و اندیشه اولویت داشته و در این میان استفاده از ژانر ادبی داستان برای انتقال و تسری موضوع به خوانندگان کاربری پیدا کرده است.

تقدم اندیشه بر خود هنر به طور کلی کاربری هنرمندانه حواس پنج گانه و نیز خود هنر را به پس زمینه می راند. به همین دلیل در داستان های پست مدرنیستی تأکید زیاد بر اندیشه است؛ در نتیجه، وجوهی از رویکرد مفهومی یا کانسپچوالیزم^۱ هم در آن وجود دارد که معمولاً به شکل پازل گونه ای در خود اثر مستتر است. در داستان «بمب و ژنرال» این پازل گونگی تا حدی کم رنگ شده و موضوع به اقتضای نوشته شدن اثر برای مخاطبین گروه سنی «ب» و «ج» در حد لزوم ساده و آشکار ارائه شده است. ضمناً بعد از ارائه هر داده داستانی، تحلیل ها و نتیجه گیری های مقطعی نیز به چشم می خورد که الزاماً با در نظر گرفتن گروه های سنی خوانندگان کتاب انجام شده است. خصوصیات آشکار اثر، یعنی توجه به نظریه ها و انتقادهای اجتماعی، کلی نگری، ساده نمایی، خلاصه گویی و نتیجه گیری های ضمنی در سطور زیر مشهود است:

«غم انگیز این است که دنیا پر از ژنرال های بدی است

که بمب ها را روی هم می چینند برای روز مبادا. ژنرال به ما هم انبارش را از بمب پر کرده بود و با خودش می خندید و می گفت: «به به، وقتی خیلی بمب داشته باشیم اون وقت یک جنگ حسابی راه می اندازم.» چه می شود کرد، وقتی کسی این همه بمب دارد آدم بدی هم می شود» (ص ۱۴).

در داستان های پست مدرنیستی، کارکرد «ساختن» بر «آفریدن» تقدم و حتی برتری می یابد؛ از این رو نویسنده در وهله نخست بر آن است که اثری بسازد و همانند یک «کار دستی» از «کار ذهنی» خود مدد بگیرد. او با طرح و انگیزه های کاملاً آگاهانه داستانی می نویسد و هیچ یک از مراحل پردازش موضوع و شکل دهی اثر از خود آگاهی عدول نمی کند و ذهنش عامرانه در کار «ساخت و ساز» داستان است. کلی گویی زیاد و تأکید روی بعضی داده ها و نیز تکرارشان گاهی اثر را از حیطة و فضای معمول خود فراتر می برد و به طور متناقضی وارد گستره تمثیل گرایی و نمادگونی می کند. گرچه متن ساده است، در عوض، پیچیدگی و غموض آن که به منظور شکل دهی استنباطها، چیدمانها و پنداشت های ذهن خواننده است، «پیش انگاشت» های متن داستانی «بمب و ژنرال» را به تدریج و متعاقباً به «پس انگاشت» های ذهنی و مفهومی خاصی می رساند که از لحاظ زیبایی شناسی متون داستانی در خور تأمل است؛ مثلاً اشاره به «کره زمین» و هم زمان تأکید بر «زن» و «مادر بودن» و «شیر» و «شیردهی» (صفحه ۸) نهایتاً خواننده را به یک تأویل اسطوره ای فرامتن هم ارجاع می دهد: کره زمین «نماد» مادر است و این مادر شیرده با خطر از بین رفتن روبه روست، یک برداشت انتزاعی و تجربیدی هم که بی شباهت به یک نقاشی آبستره نیست، در متن وجود دارد که گمانه زنی های متن را بیرونی می کند و در ذهن خواننده به انتزاع و تجرید دامن می زند:

«شهرهای بسیاری ویران می شدند، شهرهایی با خانه های سفید و سقف های قرمز که دور و بر آن پر از درخت های سبز بود. همه چیز ویران می شد و یک گودال وحشتناک سیاه به جایش درست می شد» (صص ۱۶ و ۱۸).

معمولاً نویسندگان چنین آثاری به علت کلی نگری زیاد و اجتناب از ارائه داده های استقرایی واقعی در جاهایی که طرح یا پیرنگ قراردادی داستان به شکل گیری یک رخداد اجازه نمی دهد، به «تابع های ذهنی» و قراردادی تری متوسل می شوند؛ یعنی با اجازه ذهن خود همان حادثه حدوث ناپذیر را به گونه ای قطعی و حادث شده جلوه می دهند تا خط کلی داستان پیش برود؛ در سطور زیر «اختیاری کردن» واکنش اتم های کوچولو و شکستن جداره های کاملاً بسته بمب اتمی، حاصل میل و اراده خود نویسنده است که او آن را به شورش و عتاب اتمها نسبت می دهد: «اما اتم های ما تصمیم گرفتند علیه ژنرال شورش

کنند. یک شب بی‌سر و صدا پاورچین پاورچین از بمب بیرون آمدند و توی زیرزمین قایم شدند» (ص ۲۰). از این‌جا به بعد جنبه‌های داستانی و روایی اثر پررنگ می‌شود، زیرا قبلاً همه زمینه‌های ذهنی و حتی تئوریک رخدادهای بعدی فراهم شده و به صورت «پیش‌انگاشت»‌هایی درآمده که لزوم داستانی شدن متن را ایجاب می‌کند. در نتیجه، هر دو نویسنده، یعنی «اومبرتو اکو» و «ائوجنیو کارمی» می‌کوشند تلفیقات ذهنی‌شان را به صورت یک خط داستانی کلی ادامه دهند:

«صبح روز بعد ژنرال با چند مرد دیگر به انبار آمد، مردها به ژنرال گفتند: «ما این همه پول خرج کرده‌ایم که این بمب‌ها را بسازیم، اون وقت شما این‌جا ول‌شان کرده‌اید که کپک بزنند؟» ژنرال گفت: «حق با شماست. باید جنگ راه بیندازیم. هیچ وقت کار و بار من مثل زمان جنگ رونق نداره... و اعلان جنگ داد. وقتی خبر پخش شد که قرار است یک جنگ اتمی شروع شود، مردم از ترس نزدیک بود دیوانه شوند. می‌گفتند: «ای کاش به ژنرال‌ها اجازه ندادیم بمب بسازند!» اما دیگر کار از کار گذشته بود. همه از شهرها فرار کردند. اما کجا می‌توانستند جای امنی پیدا کنند؟» (صص ۲۲، ۲۴ و ۲۶).

گاهی چنین به نظر می‌رسد که گویا همه چیز براساس آرزوی ساده و آرمانی «صلح‌طلبی» شکل گرفته و قرار شده که «جنگ اتمی» محکوم و ناموفق تلقی گردد، اما واقعیت آن است که در این میان رخداد محوری داستان به عوامل و نیروهای فرانسائی نسبت داده شده است و برای پیش‌گیری از جنگ خانمان‌سوز احتمالی به شکل متناقض و پارادوکس‌داری خود اتم‌ها دست به کار می‌شوند؛ این ترفند ذهنی می‌تواند به دو شکل تأویل شود: اول این‌که دیگر به تصمیم و تلاش و توانمندی خود انسان برای جلوگیری از جنگ اتمی و تخریب دنیا امیدی نیست. دوم این‌که امید به ممانعت از جنگ صرفاً یک آرزوست که به

شکلی متناقض و تا حدی طنزآمیز به رخدادی فرضی و تخیلی نسبت داده شده که همانا خارج شدن خودبده‌خودی اتم‌ها از بمب و برگشت به محیط طبیعی است که البته چنین ترفندی برای دنیای داستان و در قالب فضا و تأویل‌های تخیلی قابل قبول به نظر می‌رسد، اما برای دنیای بیرون از داستان امری خنده‌دار و محال است.

هر دو نویسنده سعی کرده‌اند اتم‌ها را به صورت کاراکترهای تمثیلی و مثبت داستان نشان دهند و با استفاده از جمع اعداد، عنصر اتم را که خودش در بمب اتمی عامل اولیه تخریب و انهدام است، بی‌ضرر و حتی مفید جلوه دهند و انسان (ژنرال) را به عنوان عامل بروز جنگ و همه‌ی هم‌ریزی‌های نظم دنیا معرفی کنند. از آن‌جایی که کلی‌نگری بر داستان «بمب و ژنرال» حاکم است، چاره‌جویی‌ها و حتی نتیجه‌گیری‌های مقطعی و پایانی اثر بسیار ساده‌لوحانه و خوش‌بینانه هستند:

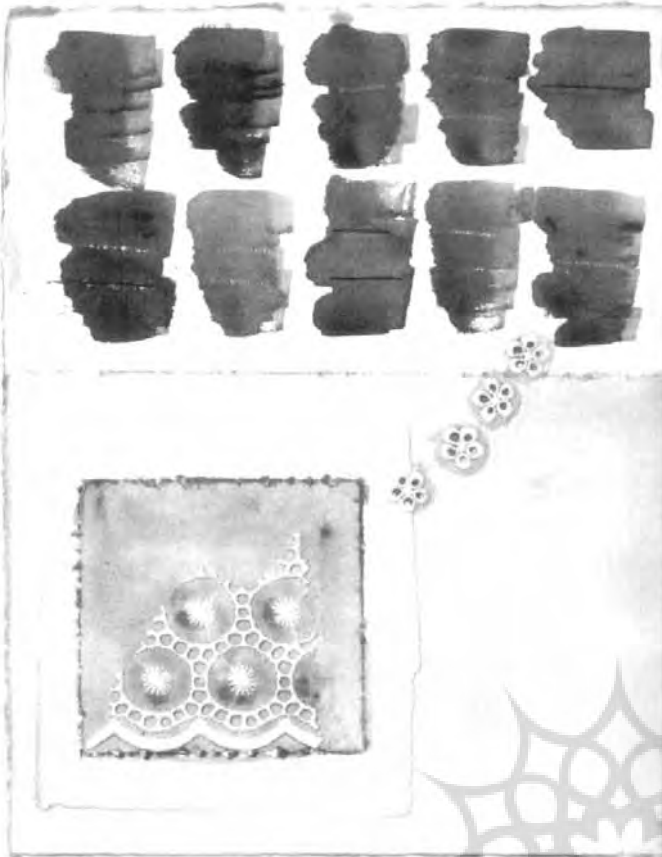
اما وقتی بمب‌ها افتادند، چون خالی بودند منفجر نشدند و مردم خوشحال و شاد شدند. خطر از بیخ گوش‌شان رد شده بود. از بمب‌های خالی به جای گلدان استفاده کردند و فهمیدند زندگی بدون بمب خیلی بهتر است و تصمیم گرفتند دیگر اجازه ندهند جنگی راه بیفتد. مادرها خوشحال بودند. پدرها خوشحال بودند و در نتیجه، همه خوشحال بودند (صص ۳۰ و ۳۲).

نویسندگان داستان «بمب و ژنرال» برای عامل شر، یعنی «ژنرال» هم ترفندها و تجویزهای شخصی در نظر می‌گیرند؛ اول او را از مقام ژنرالی خلع می‌کنند و با شکوهی صرفاً ظاهری و پوشالی به یک دربان هتل تنزل می‌دهند:

«اما از ژنرال بشنوید. حالا که دیگر جنگی در کار نبود، او هم کارش را از دست داد و برای این‌که از لباسش که قیطان‌های طلایی داشت استفاده کند، دربان هتل شد. حالا که همه در صلح و صفا با هم زندگی می‌کردند، مسافره‌های زیادی حتی دشمنان سابقش، حتی سربازهایی که ژنرال پیش از این به آن‌ها دستور می‌داد، به هتل می‌آمدند. وقتی وارد هتل یا از آن خارج می‌شدند، ژنرال در شیشه‌ای بزرگی را برای‌شان باز می‌کرد. ناشیانه تعظیم بلندبالایی می‌کرد و می‌گفت: «روزتان به خیر قربان!» (ص ۳۴).

داستان «بمب و ژنرال» را می‌توان شکل موجز و خلاصه شده یک داستان کوتاه حداقل سی صفحه‌ای به حساب





آورد. این اثر به اقتضای تمایلات پُست‌مدرنیستی نویسندگان تا حدی شالوده‌شکن است. در آن همه چیز به‌طور نسبی در سطح می‌گذرد و هم‌زمان به «دال»ها هم اهمیت داده شده و هر دو نویسنده بر «متن‌گرایی» صرف و ایجاد دنیایی مجازی که تا اندازهای «چندریختی» و طنزآمیز است تأکید داشته‌اند، اما آن‌ها در کل کاملاً متعهد به سبک و سیاق خود نبوده‌اند، زیرا این اثر در جاهایی خصوصاً در قسمت‌های پایانی تا حدی عاطفه‌ورز و حس‌آمیز می‌شود و احساسات خواننده را به مراتب بیش‌تر از ذهن او متأثر می‌سازد. در این رابطه، پایان قراردادی و «من درآوردی» اثر نشان از هم‌سویی عاطفی هر دو نویسنده نسبت به «اتم»ها و تحقیر و تنزیل و هجو باورپذیر «ژنرال» دارد. خواننده هم دخالت آن‌ها را در تحمیل پایان قراردادی اثر می‌فهمد، آن‌ها سعی کرده‌اند اثرشان برای خوانندگان تا حدی طنزآمیز و لذت‌بخش هم باشد. از طرفی اشتباه ضمنی دیگری در اثر هست که آن را به داستان‌های مدرن هم مربوط می‌سازد، قبلاً در جاهایی علاوه بر تأکید روی «دال»ها به «مدلول»ها هم توجه شده است (صص ۱۶ و ۱۸) و از پراکندگی و گسیختگی عناصر ساختاری هم که خاص داستان‌های پُست‌مدرنیستی است، چندان خبری نیست. در عوض، تمرکز و وحدت هم که از خصوصیات ادبیات مدرن است، در آن مشاهده می‌شود. ضمناً هدف‌مندی و غایت‌ورزی هم در آن زیاد است؛ در حالی که یک اثر پُست‌مدرنیستی بیش‌تر روی بازی‌گونگی و پازل‌نمایی تأکید می‌ورزد.

نویسندگان این اثر بر خلاف الزامات داستان‌های پُست‌مدرنیستی که از آرمان‌خواهی پرهیز می‌کند، آرمان‌خواهی‌هایی مثل آرزوی جلوگیری از جنگ و حفظ صلح، ثبات و آرامش دنیا و زندگی انسان

را در سر دارند. آن‌ها قط‌بنا به اقتضای سبک و سیاق اثر، موضوع جدی «صلح‌طلبی و ضدیت با جنگ» را در کلیت خود زیر لعاب یک طنز گذرا و سطحی قرار می‌دهند و می‌توان نگارش اثر فوق را «شوخی با جدی‌ترین موضوع» ارزیابی نمود. این اثر بر شکنندگی و بی‌ثبات بودن ذهنیت‌های جنگ‌طلبانه تأکید می‌ورزد و البته به شکل متناقض و پارادوکس‌داری ذهنیت‌های ضد جنگ را هم ناکارآمد و بی‌نتیجه جلوه می‌دهد، زیرا آن‌چه در داستان به عنوان «موفقیت در خنثی کردن جنگ اتمی» ارائه شده، یک شوخی و طنز ذهنی نیست که ساخته و پرداخته ذهن «اومبرتو اکو» و «اوتوجنیو کارمی» است. آن‌ها همه چیز را در طرح‌واره‌ای غیر جدی به بیان درمی‌آورند. در داستان «بمب و ژنرال» و در رابطه با پردازش موضوع از ذهنیت‌های کاریکاتوریک نیز بهره گرفته شده است: «از بمب‌های خالی به جای گلدان استفاده کردند» (ص ۳۰) و «اما از ژنرال بشنوید، حالا که دیگر جنگی در کار نبود او هم کارش را از دست داد و برای این‌که از لباسش که قیطان‌های طلائی داشت استفاده کند، دربان هتل شد» (ص ۳۴).

داستان «بمب و ژنرال» گرچه وجه پُست‌مدرنیستی قابل‌اعتنایی دارد، اما در کل و به دلایل فوق‌الذکر از حالتی تلفیقی برخوردار است، لذا یک اثر ترکیبی به حساب می‌آید. این داستان چون عمدتاً با القائات و نگره‌های پست‌مدرنیستی نوشته شده، تصاویر ضمنی کتاب را هم که در اصل حامل برداشت‌های نسبتاً اختیاری است باید جزو نقد خود داستان ارزیابی نمود؛ استفاده از تصاویر گرافیکی شبیه «لوگو» برای کاراکترهای «اتم» و «ژنرال» از لحاظ نشانه‌شناسی کاراکترهای مورد نظر را به صورت «دال»های معینی نشان می‌دهد و ذهن خواننده را به همان کلی‌نگری و انتزاعی بودن اثر معطوف می‌سازد. کاربری رنگ‌های تیره و استفاده از اشکال هندسی زاویه‌دار، حالت قالبی و زمخت و آسیب‌رسان و در عین حال کلیشه‌وار کاراکتر «ژنرال» را به خوبی آشکار می‌کند. هم‌چنین استفاده از رنگ قرمز برای نشان دادن کاراکتر «اتم» که حاکی از گرما، زندگی و شور درون است و تعبیه شکل گمانه‌دار جاننداری شبیه ماهی یا پرنده در بطن این لکه گرد و قرمز و تبدیل آن به یک «لوگو»ی خاص، همگی بن‌مایه‌های ذهنی و اندیشه‌ورزانه‌ای را به نمایش می‌گذارند که در حقیقت شالوده طراحی قالبی کاراکترهای متن به حساب می‌آیند.